

... از سالهای پنجاه به بعد چند داستان نویسی تازه نفس در صحنه داستانی ظاهر می‌شوند و داستان نویسان دهه‌های قبل نیز همچنان حضور دارند. ساواک، نفس‌ها را می‌برد. شاه با بالا رفتن قیمت جهانی نفت، پول پارو می‌کند و جشنهای دو هزار و پانصد ساله به راه می‌اندازد: يك قمیز توخالی برای توجیه فساد کهنه و دمل وار که همیشه برگرده این ملت نشسته بود. نیروهای مبارز و مخالف به اعتراض بر می‌خیزند. تظاهرات دانشگاهها گاه گاهی به تعطیل شدن آنها می‌انجامد. دیری است که ساواک تعدادی را گرفته و به بهانه‌های مختلف به صلابه کشیده است. يك بیداری اسلامی در دانشگاهها و در بین قشرهای تحصیلکرده شکوفه می‌کند. بازی جشنهای توخالی نیز پایان می‌گیرد، ولی جشن هنر شیراز همچنان پایرجای می‌ماند و می‌رود تا در يك کشور اسلامی که تصب خانوادگی و مذهبی در رگ و پی آن موج می‌زند، «پورتوگرافی» خیابانی راه بیندازد.

رژیم در آن سکوت سترون سیاسی، يك حزب فراگیر رسمی به نام رستاخیز به راه می‌اندازد و يك تقویم ساختگی دو هزار و پانصد ساله جعل می‌کند که معلوم نیست از چه پدر و مادری به دنیا آمده است! مخنث‌ها و مخیط‌ها به چاپلوسی و تملق و بادمجان دورقاب چینی برمی‌خیزند. شاه به صورت زاندارم منطقه درمی‌آید تا برای سرمایه داران جهانی جزیره ثبات و آرامش تدارک ببیند. ولی روزگار بر این مدار نمی‌چرخد، آن روی دیگرش را نیز نشان می‌دهد. تلنگری لازم است تا شیشه عمر این سکوت از هم بپاشد. این تلنگر را، قم می‌زند و رژیم، آن را به خاک و خون می‌کشد. تلنگر دوم، مثنی است که مردم تبریز بر سینه رژیم می‌کوبند و مشت‌های دیگر به مشت آنها می‌پیوندد. رژیم دست و پای خود را گم می‌کند، نمی‌داند چه بکند، تحولات سیاسی و اقتصاد جهانی هم قوز بالا قوز می‌شود. رژیم زمانی به خود می‌آید که دستش در هفده شهریور تا مرفق غرقه در خون يك ملت بپاشد. و همین خون، خفه‌اش می‌کند. نماز میتش در بیست و دوم بهمن سال ۱۳۵۷ خوانده می‌شود.

ادبیات این دوره نیز مختنق است. در مجلاتی چون فردوسی تخته می‌شود. روشنفکران به «جنگ»ها پناه می‌آورند و آثار داستانی خود را در آنها به چاپ می‌رسانند. از پربارترین آنها «جنگ» «القباء» است که علاوه بر داستان، به مسائل تئوریک ادبی نیز گوشه چشمی دارد. مجله «نگین» با يك شیوه محافظه کارانه به ادبیات داستانی هم گریزی می‌زند. مجله «سخن» دارد آخرین نفسهایش را می‌کشد و هرازگاهی داستانهای کوتاه بی‌بو و خاصیتی از نویسندگان تازه کار منتشر می‌سازد. بعضی از روزنامه‌ها مثل «آیندگان» - که سردبیر آن سر در آخور رژیم دارد - در پایان هفته، چند صفحه‌ای هم به ادبیات اختصاص می‌دهد، اما همین چند صفحه هم نهایتاً در محاق توقیف می‌افتد. روزنامه کیهان، ویژه هنر و ادبیات منتشر می‌کند و به این وسیله به داستانهای کوتاه داستان نویسان، فرجه می‌دهد. مجله «رودکی» يك سره هنر و ادبیات است همراه با داستانهای کوتاه، رژیم می‌خواهد ادبیات و

هنر را تحت سیطره خود بگیرد. روزنامه رسمی «رستاخیز» را به همراه مجله‌ای ویژه جوانان به راه می‌اندازد که در آن با شگردهای خاص خود به تبلیغ هنرمندان و نویسندگان می‌پردازد. تعدادی از نویسندگان گرفتار هجوم ساواک می‌شوند.

از اواخر سال ۵۴ به بعد که رژیم به دلیل فشارهای گوناگون بین‌المللی و داخلی، تا حدی کوتاه می‌آید، يك مجله رسمی صرفاً ادبی توسط بعضی روشنفکران راه می‌افتد به نام «بنیاد» که با پشتوانه رسمی خود، جرأت و جسارت زیادی در مطرح کردن بعضی از مسایل و چهره‌های ادبی که تا آن روزگار از نظر رژیم «تابو» بودند، نشان می‌دهد. این مجله پا جای پای مجله فردوسی می‌گذارد. جنگی به نام «لوح» يك سره به داستان نویسی می‌پردازد و چهره‌های جدیدی را وارد عالم داستان نویسی می‌کند. بیشتر داستان نویسان سال پنجاه به بعد، نویسندگی (و یا دست کم شروع به نویسندگی)

در دهه چهل آغاز می‌کنند ولی آثار آنها در این دوره منتشر می‌شود. «ترجمه» ابعاد وسیعی می‌یابد و ادبیات داستانی میدان بیشتری پیدا می‌کند. در این ایام یکی دو اثر هم در خصوص تکلیف داستان نویسی وارد

بازار می‌شود.

بهرام حیدری داستان نویسی دیگری است با قلم شیوا، نکته بین و موشکاف. آثار او پر از اصطلاحات و تعبیرات و کنایات محلی و بومی است که گاه کسل کننده می‌شود. «زنده یاها و مرده یاها». «به خدا که می‌کشم هر کس که کشتم» و «لالی» از مجموعه داستانهای اوست که مضمون و موضوع اکثر آنها از روستا و ایلمردان مایه می‌گیرد. او هم به زبان و قالب و هم به محتوا می‌اندیشد.

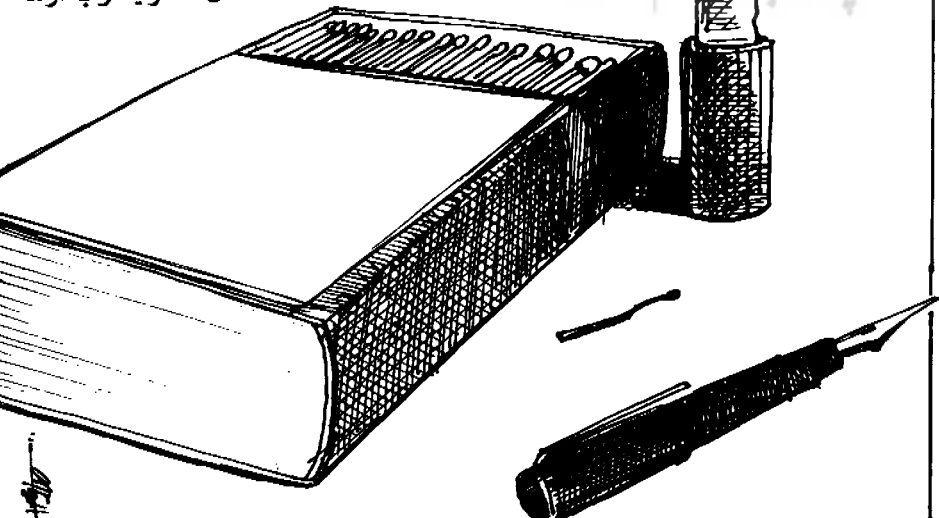
منوچهر شفیانی هم از روستا می‌نویسد و خوب هم می‌نویسد (اما او کم نوشت و زود هم رفت). او از روستاهای جنوب می‌نویسد و از مردم آن دیار. صداقت و صفا با تعبیرات و استعارات محلی و بدیهه پردازی بکر و زیبا از ویژگیهای قلم اوست. تنها مجموعه داستان او «قرعه آخر» بود با ۱۵ داستان کوتاه. بعدها چهار تا از این قصه‌ها با نام «معامله چیه» در هیات کتاب کم حجمی منتشر می‌شود.

او روستا مردان و روستا زنان را با همان صفای روستایی به تصویر می‌کشد. ناصر ایرانی علاوه بر نمایشنامه، داستان کوتاه و ناول هم می‌نویسد. سیک ساده و بی تکلف است و بیشتر به ژورنالیسم تمایل دارد. او از حیث زبان و قالب چیز نوی به ارمغان

● مروری بر ادبیات داستانی در ایران - قسمت سوم

سایه به سایه داستان نویسی در ایران

● دکتر یعقوب آژند



نمی آورد. «نور آباد، دهکده من» خاطراتی است از ولایت که توصیفات ساده و دلچسب دارد. «ماهی زنده در تابه» مجموعه دو قصه است. پرداختن بدک نیست. ایرانی بعدها «سختون» را می نویسد. از زبان یک نوجوان ولایتی و قضایی که بر سر این نوجوان آوار می شود. خوب از پیشش بر می آید. در «زنده باد مرگ» به جبهه‌ی جنگ سر می زند و قصه می نویسد.....

«گرگو» را برای نوجوانان می نگارد. در مجموعه داستان «داستانی که نوشته نشده» سیر در سیر آخرین پهلوان جوانمرد این مرز و بوم، تختی می افکند. از نمایشنامه‌های او «مرده‌ها را اگر چال کنید»، «حفره»، «در پایان»، «قتل»، «مارا حس کنید»، منتشر می شود. «اصغر الهی» یک نوول می نویسد و چند مجموعه داستان کوتاه. «مادرم بی بی جان» نوول است که از ضمیر یک پسر بچه روایت می شود. ملغمه‌ای است از وقایع سیاسی - اجتماعی و خانوادگی که خوب در هم بافته می شود. «قصه‌های پانیزی» و «بازی» از مجموعه داستانهای او است. «قصه شیرین ملا» یک داستان کوتاه بلند است. زبان اصغر الهی ساده و با استفاده از ادبیات عامیانه تهرانی شیرین تر و شیواتر می شود. «قصه‌های پانیزی» او قصه میله‌هایی است که زندان می سازند و خودشان گرفتار همان زندان می شوند. او «چشن روز عاشورا» را بر جریان سیال ذهن قالب پردازی می کند.

شمس آل احمد دو مجموعه داستان می نویسد با نامهای «گاوواره» و «عقیقه». هر دو مجموعه حدیث نفس است. از ایام کودکی، جوانی و روزگار کارمندی و نیش و نوشهای موجود در گستره صاف این زندگی افقی وار، که گاه گزنده می نماید و گاه، گس و ملس. سبک شمس روایتگرانه و چاشنی آن تعبیرات عامیانه است.

اسلام کاظمی در مجموعه داستان «قصه‌های کوچک دلبخواه» و «قصه‌های شهر خوشبختی» یک روایتگر است. زبان سر راست و مستقیمی دارد. محتوای آنها در حال و هوای زندگی طبقه متوسط می گذرد. کاظمی نیز با گوشه چشمی به تک نگاریهای جلال آل احمد به سراغ «جای پای اسکندر» می رود و در آن، فضای سیستان و بلوچستان را تشریح می کند.

اولین مجموعه داستانی ناصر مؤذن، «رقص در انبار» است. او جنوبی است و از جنوب می نویسد. داستانهای وی مملو از بدبختی و فلاکت و آمال و آرزوهای قشر زحمتکش جنوب و عمله و اکره آن دیار است. مؤذن در «شبهای دوه‌چی» باز سری به ولایت خود می زند و از کارگران دریایی می گوید. «آفتابگردان» یک داستان کوتاه بلند است که باز در جو و فضای جنوب می گذرد. این قصه انگار تجربه شخصی خود نویسنده باشد. پرداخت و قالب داستانهای مؤذن جاافتاده است. زبان بی‌پیرایه او گاه آمیزه‌ای از تعابیر جنوبی را بک می کشد.

ناصر شاهین پراز «کیهان هفت» شروع می کند و بعدها مجموعه داستان «طرح کامل یک خیابان» را منتشر می سازد و در آن نیم نگاهی به قشرهای محروم و پستی گرفته جامعه و حاشیه‌نشینان و واژگان آن می اندازد. در همین مجموعه داستان قصیه «پشمالو شدن عفت» از زاویه یک پسر بچه از تم و طعم ویژه‌ای

برخوردار است.

شاهین بر در مان «بای غول» از زمین و زمینداری و درگیریهای انسانها بر روی خاک صحبت می دارد. این رمان گاه حالت نمایشنامه به خود می گیرد. رمان «سالهای اصغر» از ضمیر یک پسر بچه، یادواره‌ای از ایام کودکی است با یک دید طنزآمیز و چشم مسلح در لابه‌لای جامعه. زبان او گاه ضربانی از تعبیرات عامیانه دارد که به جا در جای خود می نشیند. شاهین بر دو نمایشنامه با نامهای «معرکه» و «آوازهای شب» هم می نویسد. «نان و آفتاب» با هوای روایتگرانه از جنوب آخرین تک نگاری اوست.

محمود گل‌بدره‌ای با «باذر نجار»، «سگ کوره‌پز» و «برکاه» مطرح می شود. «برکاه» رمان قطوری است در تقابل دو خانواده، یکی نادار و ناچار و دیگری دارا و پر بار. بیشتر صحنه‌ها از ذهن قهرمانان داستان می گذرد. زبان پر پیچش و گاه وقیح و خسته کننده، از نشانه‌های رمان او است. گاه می‌تواند که محتوای رمان نیز از مدار منطق خود خارج می شود. گل‌بدره‌ای بعدها نیز می نویسد. روایت او از لحظه‌های انقلاب با دیدگاهی که دارد، خواندنی است. «اسماعیل، اسماعیل» را از جبهه‌های نبرد می نگارد. برای بچه‌ها هم «حسین آهنی» را قلم کوب می کند. «پرستوه»، «سرنوشت بچه شمرن» و «دال» از آخرین آثار او است. جمله‌پردازیهایی تودرتو، تکرار عبارات و واژگان، طاقت را از خوانندگان می گیرد. مضمون رمان «دال» او از وضعیت نابهنجار ایرانیان خارج از کشور رنگ می خورد.

عباس حکیم از مجله «سخن» شروع می کند و داستانهای «درز» و «عیسی می آید» را منتشر می سازد. او در داستانهای کوتاه خود به ایام کودکی می کوچد و حدیث نفس می گوید. زبان ساده و سهلی دارد با طرحها و قالب و محتوای بی‌چم و خم، تصاویر و توصیفاتش نیز بی‌انحنا است. مضامین قصه‌های او را وقایع موجود در جامعه تهران متلون می کند.

مجید دانش آراسته دو اثر انتشار می دهد: «روز جهانی و پارک شهر» و «نسیمی در کویر» (رمان). رمان «نسیمی در کویر» حدیث کارمند شرافت‌زدنی است که تن به ذلت و خواری نمی‌دهد و از سازش با مفاسد خودداری می کند و همرنگ جماعت پایوش درست کن نمی‌شود و لذا به تنگنا می‌افتد. رمان بند و بست چندان محکمی ندارد و زبان آن به زبان ژورنالیستی نزدیک می‌شود و حالت روانی بر سرتاسر آن حاکم می‌گردد. از دانش آراسته قصه‌هایی هم در «جنگ لوح» و «ویژه‌ی ادب و هنر» کیهان چاپ می‌شود. وقت آن رسیده که در اینجا از سه، چهار نفر داستان نویس ولایتی صحبت کنیم که آثار و سکنتات زیادی از خود بروز می‌دهند. راهی را که «صمد بهرنگی» در ادبیات کودکان می‌گشاید. در ادبیات جوانان و نوجوانان مقلدینی در پی دارد. مجموعه داستان «تلخون» بهرنگی مجموعه‌ای از قصه‌های عامیانه است با پرداخت و زبان صاف و بی‌دست‌انداز. رفیق او «بهروز تیریزی (دهقانی)» نیز «ملخ‌ها» را می‌نویسد که حاوی سه داستان کوتاه است. طرح و توطئه این داستانها در آذربایجان می‌گذرد و از فقر و عقب‌ماندگی مردم روستاهای این خطه می‌نگارد.

علی اشرف درویشیان با مجموعه داستان «آبشوران» شروع می‌کند و «فقر نگاری» را به اوج خود می‌رساند. او در «آبشوران» شدیداً خودش و خانواده‌اش است. قضا و هوای قصه‌ها در کرمانشاه می‌گذرد با فرهنگ ویژه خودش. او در «از این ولایت» باز از ولایت کرمانشاه و از کردها می‌نویسد. زبان و قالب و محتوای داستانهایش برای نوجوانان و جوانان می‌برازد. داستان «سه خم خسروی» او در این مجموعه از طرح زبان و محتوای نوی برخوردار است ولی گرفتار شعار می‌شود. اصلاً شعار یکی از خصوصیات قصه‌های «درویشیان» است. وی بعدها در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان قلم می‌زند. مجموعه داستان «همراه آهنگهای بابام» و «فصل نان» چیزی افزون بر دو مجموعه داستان نخستین وی ندارد. الا اینکه شعرهای نجسب ردیف هم می‌کند. «روزنامه دیواری ما» و «روز اول تعطیلی» از آثار او برای نوجوانان است. درویشیان در «سلول ۱۸» تجاربش را در زمینه داستانهای حبسیه می‌آزماید.

همان شور و شعاری که در داستانهای درویشیان دیده می‌شود در آثار منصور یاقوتی - همولایتی او به فراوانی به چشم می‌خورد. اکثر قصه‌های او از روستا، از خان خانی و خان بازی، از زمین، از ملک، از بیسوادی و خرافات جماعت کرد روایتها دارد. «یاقوتی» در خلال عمر کوتاه نویسندگی‌اش، زیاد می‌نویسد و بد می‌نویسد و موضوعات خوب را جوانمرد می‌کند. نه زبان پخته‌ای دارد که بشود رویش حساب کرد و نه قالب و فرم ویژه‌ای که محتوای داستانهایش را خوب بپزد تا خواننده موقع خواندن آنها قفلکنش نشود. «گل خاص» (مجموعه داستان)، «کودکی من» (مجموعه داستان)، «چراغی بر فراز مادبان کوه» (نوول)، «زخم»، «زیر آفتاب» (داستان کوتاه بلند)، «آواز کوه» (مجموعه طرح و مقاله)، «یادداشت‌های یک آموزگار»، «یک جور زندگی» و «دهقانان» (نوول) از آثار او هستند که همه تم و تن پوشه روستایی دارند با یک پرداخت و زبان ضعیف و محتوای غنی. روی نوول «دهقانان» او می‌شود انگشت گذاشت.

یاقوتی، غوره نشده، مویز هم می‌شود و یک رساله در باب داستان و داستان نویسی می‌پردازد. نسیم خاکسار، از جنوب می‌نویسد و بیشتر در ردیف درویشیان قرار می‌گیرد با همان زبان و قالب و موضوعات و متن‌ها فضای مضامین او در جنوب جریان می‌یابد. او بیشتر برای نوجوانان و جوانان می‌نویسد تا کلانسالان. وی در مجموعه داستان «نان و گل» و «گام‌های پیمودن» به یک مشت شعار برای کارگران چنگ می‌زند. معلوم است که نویسنده کارگری نکرده ولی می‌خواهد کارگری بنویسد. خاکسار «فقر نگار» است و زیروم و بالا و پایین زندگی قشر باین جنوب ایران را زیروم می‌کند. او در بعضی از قصه‌هایش، حبسیه نگار هم هست. در مجموعه داستان «گیاهک» نیز همین راه را می‌کوبد.

چند کلمه هم از دو نویسنده شمالی می‌آوریم که گویا نسبت اخوت هم داشته باشند: حسن حسام و محسن حسام. حسن حسام مجموعه داستان «بعد از آن سالها» و بعد «کارنامه احیاء» را منتشر می‌سازد که نه مایه و مضامین زندگی شمال ایران، پشتوانه محتوای

آنهاست. زبان عامیانه با تک ضربه‌های استعاری همراه با اشارات و کنایات به جا و صحبت از فقر و فاقه مشتی مردم شمال از ویژگیهای داستانهای اوست. او در مجموعه دوم خود «کارنامه احیاء» از حیث محتوا و انسجام زبان و قوالب يك قدم به جلو پرت می‌شود. بوی شمال از لابلای داستانهایش به مشام می‌رسد.

محسن حسام در «مهربانی و شیرین» (نول) از زندگی يك زوج شمالی حرف می‌زند. زبان بی‌گروه و روان با ساختار ساده آن، خواننده را تا به آخر می‌کشد. او در نول دیگر خود یعنی «برنده درباد» همین شیوه و شگرد را تجربه می‌کند و جامعه شمال ایران را با تمام جزئیات و تعبیرات و تغییراتش روی کاغذ می‌ریزد. او نسبت به حسن حسام، بدبینی کمتری دارد. در «پشت پرچین» هم که مجموعه دو داستان است از جامعه طبقه متوسط صحبت می‌دارد. وی در «ملاقاتیها» به ملاقات زندانیان روزگار شاهی می‌رود. در «قلعه نشینان» زندگی نکبت بار يك مشت قلعه نشین را رو می‌کند.

همین جا بهتر است از يك نول کوتاه هم صحبت بکنیم که محتوای آن در سرزمین شمال می‌گذرد و نویسنده داستان زمینگیری يك دلاک حمام و رنجهای او را بازتاب می‌دهد. «گل آقاچه گورابی» نوشته هادی جامعی با زبان شیرین و بی‌پیچش خود، همراه با صداقت بیانی، شیرین و خواندنی است.

«ستاره‌های خاکی» از کاظم عمادی مجموعه سیزده داستان کوتاه است که بعضی‌ها به طرح مانده‌اند تا قصه. صحنه‌های اکثر این داستانها از روستا است که از ضمیر پسر بچه‌ای غلیان می‌کند. زبان رسا و مضامین و موضوعات باصفا، قالب ضعیف آنها را می‌پوشاند. این قصه‌ها گاه گذاری خالی از شعارهای روشنفکرانه نیست.

هوشنگ اسدی (هوشنگ رمزی) مجموعه داستان «تان» را از زاویه دید يك پسر بچه منتشر می‌سازد. زبان همه قصه‌های این مجموعه يك سره محاوره‌ای است و خاطره‌گونه. او در این مجموعه «فقر نگاری» می‌کند. داستان کوتاه «خمره» در این مجموعه از زبان عاطفی و مفهوم ویژه‌ای برخوردار است. فضای بیشتر این قصه‌ها در ولایت می‌گذرد.

بهروز تاجور در مجموعه داستان «طرقة» از ولایت خودش می‌نویسد. این مجموعه حاوی چهار قصه است. در آنها فضای روستا، همراه با اتفاقات ساده و بی‌الایش با جملات و عبارات، به جای نویسنده به صورت ادبیات درمی‌آید. خود داستان کوتاه «طرقة» از بار عاطفی خاصی مملو است.

عدنان غریفی مجموعه نه قصه را در «شنل پوش در مه» منتشر می‌سازد. غریفی جنوبی است و رنگ و لعاب قصه‌ها هم جنوبی است. قصه‌ها، نثر روان و دندان‌گیری ندارد. او این گونه است با محتوای کم عیار روشنفکری و ذهن‌گرایی.

پرویز مسجیدی هم در مجموعه داستان و طرح «بازی هر روز» از جنوب و از ولایت می‌نگارد.

روایتها سلیس و بی‌حرکت است با ضرباتی از عبارات محاوره‌ای. همین داستان بازی هر روز او در بستر آرام خود يك واقعه هر روزی را توصیف می‌کند. او

در نول «جزیره» يك قدم به جلو جهش می‌کند. «کبودان» رمان کلانی است از حسین دولت‌آبادی (برادر محمود دولت‌آبادی). چهار بست این رمان تار عنکبوتی را می‌ماند که دهها داستان فرعی بر محور چند شخصیت اصلی آن می‌چرخد. داستان کوچ و هجرت انسانها است به دنبال لقمه نانی که خود در هزار توهای زندگی اسیرند.

زبان داستان برانزده آن است و شیرین و خواندنی. فقط قالب و فرم رمان، گاه گذاری می‌لنگد و خواننده را به سرگیجه می‌کشد.

هرمز شهدادی در رمان «شب هول» به شیوه جریان سیال ذهن و تداعی جنگ می‌زند تا وقایع داستان را که در ماشینی حین سفر بین اصفهان - تهران می‌گذرد، از زبان اول شخص مفرد قهرمانش به ذهن خواننده سرازیر کند. او با همین سبک و سیاق و با زبان سالم و سلیس و تعبیر عامیانه، طرح و توطئه داستان را از پیش می‌برد و گاه در نیمه راه لنگ می‌زند و قوام داستان را به هم می‌ریزد. مضمون این رمان، طبقه نسبتاً مرفه و ترفندهای مختلف آن را برای سوار بر ثروت می‌نمایاند. «شهدادی» در مجموعه داستان «يك قصه قدیمی» به مضامین مختلف از جمله عشق - این قصه کهنه و قدیمی - رو می‌کند که يك عشق متنوع است. داستانهای دیگر این مجموعه هرازگاهی کورسویی از پختگی زبان و قالب و محتوا دارد. حرکت داستانها لاک پشتی است.

جعفر مدرس صادقی داستانهای «بچه‌ها بازی» نمی‌کنند و «نمایش» را قلم می‌زند و بعد نول «گاوخونی» را و بعد مجموعه داستان «قسمت دیگران» را. اینها همه دارای زبان سراسر است و طرح و توطئه بی‌تکلفند و از محتوا خالی.

نویسنده گویی حرفی برای گفتن ندارد، ولی می‌نویسد. نول «گاوخونی» او با ضرب آهنگهای تخیلی، رئالیسم را به رخ خواننده می‌کشد، ولی این رئالیسم هیچ چیز برای خواننده ندارد جز یادآوری خاطرات. «مدرس صادقی» باید به فکر محتوای قصه‌هایش باشد. در مجموعه داستان «قسمت دیگران» گاهگاهی از حیث مضمون و زبان و توصیفات اوج می‌گیرد. او در آخرین اثر خود «سفرکسرا» از نظر محتوا و زبان و نیز قالب گامی به جلو می‌گذارد و امیدوار کننده می‌شود.

محمد کلباسی داستانهای کوتاه خود را در مجموعه‌ای به نام «سرباز کوچک» گردآوری می‌کند که حاوی دوازده قصه کوتاه است. حرکت و کشش آنها به آرامی پیش می‌رود. چند تا از قصه‌ها از زبان بچه نوجوانی روایت می‌شود و زاویه دید او حاکم بر استخوان بندی داستانها است. مضامین داستانها خوب پخته می‌شود و خوب قالب ریزی می‌گردد. داستانهای «بوته‌های بی‌نام» و «فاجعه» از لحظات خوب داستان نویسی برخوردارند. زبان این مجموعه، زبان امروزی است با عبارات و تعبیر شیرین و واژگان بجا که در ذهن خواننده قاب می‌شود.

امیر حسین چهل تن با مجموعه داستان «صیغه» وارد عرصه داستان نویسی می‌شود. نثر ساده و بی‌تکلف و درونمایه اجتماعی و خانوادگی و روانکاوی درون خانواده و بی‌حرکتی قصه‌ها از ویژگیهای

داستانهای اوست. قصه‌ها در يك حالت سکون و با جریان سیال ذهن حلزون وار به جلو می‌خزند و گره‌ها را می‌گشایند. مجموعه داستان «صیغه» يك سر به گوش تهرانی است. «چهل تن» در مجموعه دیگر خود با عنوان «دخیل برینجره فولاد» علاقه خود را به لحظات زندگی خانوادگی و اجتماعی تهران رو می‌کند و در آن نیز همان راه و روش مجموعه اولین خود را پی می‌گیرد. منتها در اینجا بار مضامین و درونمایه قصه‌ها جاندارتر و زبان آن پرمفترتر می‌شود. بیشتر این داستانها از ضمیر اول شخص مفرد نوجوانی بیرون می‌ریزد. «چهل تن» زبان زنهای سنتی و داستانهای خود را به خوبی می‌شناسد و از آن استفاده می‌کند.

محمد محمد علی از «دره هند آباد» شروع می‌کند و به «ازماهتران» می‌پیوندد و بعد از انقلاب به «بازنستگی» می‌رسد. زبان داستانهایش چشمه‌ای ندارند که فیضان کند. مضامین آنها نیز خون ندارد، ولی قالب قصه‌ها خوب جا می‌افتد. در «بازنستگی» دم و بازدم زندگی افرادی از طبقه متوسط را می‌نمایاند. «ازماهتران» او مجموعه هفت قصه است با جملات و عبارات روشنفکرانه که بر ساخت و پخت قصه‌ها لطمه می‌زند، قصه‌های او گاه سرشار از مضامین و عبارات و نکته‌های بکر و بدیع می‌شود.

احمد آقایی در سال ۴۲ «در مرز سیاهیهها» را منتشر می‌کند که نه دیده‌ام و نه خوانده‌ام، ولی نول «مویه زال» او را خوانده‌ام که محصول آستانه انقلاب است (۱۳۵۷ ش). داستان بازبانی که گاه سنگین و گاه صدید و گاه سبک است، از ضمیر اول شخص مفرد بیرون می‌ریزد. مضمون آن از همان مضامین دوره شاهی است که در ولایت می‌گذرد و هرازگاهی با فلسفه بافیهای نابجا ولی خواندنی گره می‌خورد. «احمد آقایی» اخیرا رمان «چراغانی در باد» را منتشر می‌سازد. با نگاهی به تاریخ جنبش چپ در ایران با ره‌توشه‌ای از هیچ و پوچ. «آقایی» چه اسم بجایی برای رمانش انتخاب می‌کند. او در این رمان از حیث زبان و قالب و محتوا پر در می‌آورد و به پرواز می‌رسد.

ابراهیم رهبر سه مجموعه قصه منتشر می‌سازد، به نامهای: «دوده»، «سوگواران» و «من در تهرانم». در هر سه مجموعه فراز و فرود، زیر و بالایی زندگی قشرهای مختلف جامعه (خصوصا تهران) را زیر تیغ قلم می‌کشد. قالب و فرم بی‌شاخ و برگ و محتوای کم خون و زبان بی‌لک و پیس از خصوصیات قصه‌های «رهبر» است. اکثر قهرمانان او را افراد طبقه متوسط تشکیل می‌دهند. «رهبر» نمایشنامه‌ای هم دارد با نام «مهربانان» و سه نمایشنامه دیگر. خود قصه «سوگواران» از ساخت و بافت خوبی مملو است.

از رضا دانشور «نماز میت» چاپ می‌شود که يك داستان بلند است به سبک و زبان تهرانی و محتوای پرملاط. از او قصه‌ای چند در «جنگ لوح» منتشر می‌شود که لغت و لعاب چندانی ندارد. «دانشور» در قصه نویسی به تاریخ هم چشمک می‌زند و الگوهای از آن را بر قامت قصه‌ها و نمایشنامه‌هایش می‌بافد. از در آنها سعی می‌کند از يك زبان کهنه و سنگین بهره‌جوید که تا حدی موفق هم است. «شاهزاده» و «ازدها»، «عقرب»، «یکبار دیگر ابودر» از نمایشنامه‌های

رمان «فیل در تاریکی» از قاسم هاشمی نژاد را باید جزو ادبیات سیاه به شمار آورد. چون تمام خصوصیات یک قصه پلیسی را در خود دارد. ولی تتر قوی نویسنده و کنایه‌ها و الطافش به اجتماعات، متمایزش می‌کند. نویسنده در این اثر، تهران را با تمام خصوصیات جدیدش و به صورت یک شهر مدرن و پر از تبهکار و نابکار تصویر می‌کند. حسن این رمان در همین نکته است. زبان و تثر پخته نویسنده برای زمانه‌ای از نوع اجتماعی می‌برازد.

ایرج مهدویان مجموعه داستان «شهر» را می‌نویسد یا تتری نه چندان قوی و با قالبی نه چندان پخته، که ابتدا می‌نماید. روایت گونه‌ای است از یاغیان ایلات درداستان «یاغی احمد» و از دهقانان و رنجبران ولایات در داستان «بابا عظیم» و از روستائیان در داستان «آغل» و از تاریخ و رنجهای یک شهر در ایام مشروطه در داستان «شهر»، «مهدویان» یک نمایشنامه هم می‌نویسد با نام «زخمهای کهنه».

غزاله علیزاده از نویسندگان طبقه زن در دهه پنجاه است او دو اثر منتشر می‌سازد با عناوین «بعد از تابستان» و «دو منظره» (نوول). او پندارگر است. و چندان به فکر زبان نیست. به هنر تثر توجهی ندارد. عبارات داستانهایش گاه کشدار می‌شود و حالت مقاله پیدا می‌کند و مفاهیم و محتوا و تصاویرش از زبان بی‌پیرایه است. در زاویه دید سعی می‌کند پای عقل کل را میان یکسخت‌نارویات بی‌محاوره از زبان او بیرون بریزد. او باید به فکر زبان محاوره‌ای قصه‌هایش باشد.

هوشنگ باختری در «سرگذشتها و سرنوشتها» سفره دل زن مغلوکی را می‌گشاید و از زبان شکسته او، زندگی نامه‌اش را روی کاغذ می‌آورد. اگر «باختری» در کامجویی از زبان محاوره‌ای و شکسته افراط نمی‌کرد، نوول او موفق‌تر بود. ولی با همین شکل و شمایل هم خوب توانسته از پس زاویه دید جریان سیال ذهن بر بیاید و داستانش را جا بیندازد. او نمایشنامه‌ای هم به نام «قیام بابک» دارد.

از اینها که بگذریم داستان نویسانی هم هستند که تاکنون فقط یک مجموعه داستان منتشر ساخته‌اند و یا در زمینه‌های دیگر بیشتر شهرت دارند تا قصه نویسی. ولی لقمه‌ای هم از قصه گرفته‌اند. مثلاً کریم کشاورز مترجم آثار تاریخی محققین روس، یک مجموعه داستان کوتاه به نام «فی مده المعلومه» منتشر می‌سازد که بیشتر آنها در فضای ولایت یزد می‌گذرد و جامعه و انسانهای روزگار خودش را توصیف می‌کند. کشاورز از آوردن اصطلاحات محلی ابا نمی‌کند.

زبان شیرین و پرکششی دارد. او از محتوا و قالب نیز کم نمی‌آورد.

محمدعلی سبائلو شاعر، محقق و مترجم نیز مجموعه داستانی به نام «مردان» دارد که نیمی از آنها در روستا می‌گذرد. زبان شسته و رفته، چهارقصه اول آن را از فضای روستا دور ساخته، گیرم که محتوایشان در آن فضا وهواسیر می‌کند. قصه آخر آن به طبقه متوسط بند می‌کند و در توصیفات و محاوره‌ها موفق از آب درمی‌آید. سبائلو کتابی در راستاها و جهت‌های مختلف تثر معاصر می‌پردازد به نام «نویسندگان پیشرو ایران»، در عالم قصه نویسی هم «بازا فرینی واقعیت»

راجعم وجود می‌کند (مخصوصاً چاپ آخر آن)

مصطفی رحیمی بانام مستعار «احمد سکانی» نوولی می‌نویسد بانام «زندگی باید کرد». این نوول از حیث زبان و تکنیک اهتمامی نمی‌کند تا دریاها بماند. محتوای آن هم جز دود زدن در بیخ و خمهای دیوان سالاری سیاسی عهد شاه وزدوبندها و ترفندهای مختلف برای رسیدن به آلف و الوف، چیز دیگری ندارد. گرایش روشنفکری و ابراز دست به عصایی افکار سیاسی، تار و پود این نوول را می‌بافد. «اتهام» داستان دیگری از اوست. رحیمی نمایشنامه‌های «تیاله»، «آناهیتا»، و «دست بالای دست» را نیز با تمایلات تاریخی روشنفکری دارد.

رضا انزایی نژاد در مجموعه داستان «برنده» چهار قصه دارد به نامهای «بهترین کتابی که آقای گورمیش خوانده است»، «بهترین کتابی که خوانده‌ام» «برنده» و «بچه‌های محله قره قوج». فضای قصه‌ها آذربایجان است. بعضی از آنها از ضمیر پسر بچه بزرگ شده‌ای ابراز می‌شود. انزایی نژاد در زمینه‌های دیگر از جمله تحقیقات ادبی صاحب آثاری است.

«گلشور» داستانهایی کوتاهی است از جو و فضای روستایی که «علی اکبر فضلی» از تجارب زندگی خود در روستا می‌نویسد. این مجموعه مرکب از شش قصه است. زبان و قالب قصه‌ها چندان انسجامی ندارد و صاف و صادق است و گاه خواندنی.

«کشاورز» از سعیده پاک نژاد، مجموعه بیست و یک طرح از روستایی در آذربایجان است. تثر ساده و روان دارد. تصویری کوتاه و تلگرافی از زندگی روستائیان و عکس برگردانی است از محیط و پیرامون درودها و دیوار آذربایجان که می‌تواند نمونه برای سایر روستاهای این سرزمین باشد.

احمد سعیدی، «خاک شور» را که مجموعه هشت داستان است از زاویه دید اول شخص مفرد می‌نگارد. اکثر آنها حالت تخیلی دارد. زبانشان روان نیست و محتوای آنها کششی را بر نمی‌انگیزد. شخصیتها گاه حرفهای قلمبه و سلمبه بر زبان می‌رانند که در شانشان نیست.

فریدون صابر مجموعه داستان «کورک» را منتشر می‌سازد که از حیث زبان و قالب و محتوا کارایی ندارد. وی بیشتر قصه نویس مطبوعات است.

از حسن اصغری مجموعه داستان «خسته‌ها» انتشار می‌یابد. این قصه‌ها لحظات خوبی را تصویر می‌کنند. اصغری با تکنیک آشنا است و برای انسجام زبان هم تلاش زیادی از خود نشان می‌دهد.

لاری کرمانشاهی جز در داستان بلند «بی بی خانم»، متمایل به رمانتیسیم است. در نوول «بی بی خانم» به طرف رئالیسم گام بر می‌دارد و در «کوماین» نیز به همچنین. زبان او ژورنالیستی است. او در «کارگران»، «چشم الفی‌ها» و «سالهای از دست رفته» جز آه و ناله چیزی دیگری ندارد.

«خانه‌ای برشن» از محمود احمائی دارای سه داستان است. در قصه «خانه‌ای برشن» از حاشیه کویری می‌نویسد. و در «نک سوار دشت» ماجرای اسب دوانی را می‌نگارد و در «آخرین تابلو» هنرمند نقاشی را با زاویه دید ضعیفی تصویر می‌کند. زبان قصه‌ها

ژورنالیستی است.

«چرچی» از مرتضی جزایری نویسنده لرستانی پنج قصه دارد با نامهای «دوس علی»، «زردی بر»، «چرچی»، «پرسکه»، «خونبها». همه قصه‌ها در فضا و محیط زادگاه نویسنده در لرستان می‌گذرد. گاه نسیمی از صفا و صمیمیت از لابلای قصه‌ها می‌وزد. از اینها گذشته افراد زیر نیز مجموعه داستانهایی نوولهایی رقم زده‌اند که در جای خود قابل بررسی است.

امیرحسین روحی با مجموعه داستان «آشتی بر مزار بیدار»، «مرتضی میرآقایی» یا داستانهایی «چندر و گلدانی بر پنجره شهر»، «فریدون دوستدار» یا داستانهایی «سلاخها»، «خانواده بزرگ افتخار»، «محمدعزیزی» یا مجموعه داستان «گوشت و زنگوله»، پرویز رحیمی با مجموعه «داستانهای شهرها و ماهی قرمز حوض همسایه»، «محمدعلی اسلامی ندوشن» یا «افسانه و افسون» و «پنجره‌های بسته» و نمایشنامه خواندنی «ابر زلف و ابر زمانه»، «احسان طبری» یا داستانهایی «خانواده برومند»، «پنجبایه»، «دهه نخستین» و «رانده ستم» و «چهره خانه»، غلامحسین غریب با مجموعه داستان «خون مهر» و داستانهایی کوتاه دیگر.

افرادی از قصه نویسان نیز در اینجا و آنجا، این مجله و آن نشریه، داستانهایی منتشر می‌سازند ولی قصه‌های خود را به صورت مجموعه منتشر نمی‌کنند. اینجا از بعضی از این افراد نام می‌بریم.

فرید رازی با قصه‌هایی در مجله «سخن»، «بهجت ملک کیانی» با قصه‌هایی در مجله «سخن»، غلامحسین نظری نویسنده قصه‌هایی در مجله «سخن»، مسعود میناوی قصه نویس جنوبی با اقصای در «جنگ لوح» و «هنر و اندیشه کیهان»، (او در وادی قصه نویسی زیاد قلم زده)، هوشنگ آوا با قصه‌هایی در «کیهان»، «محمدایوبی» با قصه‌هایی در «جنگ لوح» و «کیهان» و نشریات دیگر. (وی نیز جنوبی است و گرفتار فرمالیسم)، ایرج صغیری با قصه‌هایی در «کیهان»، ابوالقاسم فقیری با قصه‌های متعدد در نشریات متعدد، عبدالرحیم احمدی با قصه‌هایی در مجله «سخن» (گویا مجموعه داستانهایی او منتشر شده باشد)، ایرج قریب با قصه‌هایی در مجلات و نشریات متعدد، حمید صدر، با داستانهایی در «جنگ لوح»، «شمیم بهار» با قصه‌هایی در مطبوعات محمود بدرطالعی با داستانهایی در «جنگ لوح»، حسن عالیزاده با داستانهایی در «جنگ لوح»، علی مدرس تراقی با قصه‌هایی در «جنگ لوح».

اینها که گفته شد درباره داستان نویسانی است که به ویژه در این نیم قرن اخیر، از هر سو و جهت، به ادبیات داستانی کشورمان نوافنس دیده‌اند و آن را سرحال و زنده نگاه داشته‌اند. این ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی با ورود گرایشهای تازه به داستان نویسی، خون تازه‌ای می‌یابد و قدمی کثند و داستان نویسان تازه نفس با دست و دل پر و دفتری مملو از قدم و قلم به نهان خانه داستان نویسی می‌خزند و آثاری می‌آفرینند که خود بررسی و بازنگرش دیگری می‌طلبند. شاید که این فرصت به کام آید. ■